

شماره ۱۷

کتابخانه و مرکز فرهنگی
شهر فیروز

پیشگامان ادب و فرهنگ

- در این شماره**
۱. آغاز سخن
 ۲. استاد محمد سعید مشعل
 ۳. شاخص های سلاطین غوری
 ۴. حدود جغرافیایی غور در گذشته
 ۵. سکه های غوریان
 ۶. غور در آثار مؤرخین
 ۷. حریم خیال
 ۸. روان شناسی رنگ ها
 ۹. عطار زرین قلم
 ۱۰. ادبیات جابان
 ۱۱. جهان شعر و اشیاء
 ۱۲. روش های تحقیق
 ۱۳. خسونت
 ۱۴. اهمیت مدیریت



دور نمایی از شهر فیروز



تذکره ادبی

تاریخی، فرهنگی، ادبی و هنری
سال دوم، شماره هفتم، ماه دلو ۱۳۹۳

صاحب امتیاز: انجمن فرهنگی جهانداران غوری

مدیر مسئول: نثار احمد حبیبی غوری

تنظیم کننده و سردبیر: انجنیر محمد نظر حزین یار

هیئت تحریر: سید محمد رفیق نادم، استاد شاه محمود محمود، دکتور محمدعابد حیدری، پروفیسور عزیز احمد پنجشیری، استاد رحمت اللہ بیڑن پور، قاضی غوث الدین مستمند غوری، مولانا شرف الدین اعتصام، استاد محمد رسول فایق، استاد عبدالشکور دھڑاد، عایشہ عنقا نیازی غوری، ممتاز سرور یار و گل آقا رامش

گرافیک: محمد قسیم حزین یار

شماره های تماس: حبیبی: ۰۷۹۹۰۲۵۲۹۹ - حزین یار: ۰۷۹۹۲۳۷۵۷۹ - نادم: ۰۷۹۹۳۴۸۳۹۶

ایمیل: hazinyar.gjcf@gmail.com

آدرس: انجمن فرهنگی جهانداران غوری، حوزہ غرب، شہر ہرات، گردہ پارک ترقی، سالون فانوس دریا، طبقہ چہارم.

چاپ: ستارہ نقرہ ای - کوچہ گدام ۰۴۰۲۳۲۳۱۰

مدیر مسئول درویش مطالب دست باز دارد.
بدون از سرمقالہ، نوشتہ ہا و مطالب دیگر صرفاً نظر نویسندہ بودہ و نشریہ شنسیہ در این خصوص مسؤلیتی ندارد.

آغاز سخن

فهنده زندگی

یکی از نیازهای زندگی بشری را فرهنگ اجتماع تشکیل میدهد، فرهنگ بمثابة رکن اساسی و نیاز مبرم زندگی اجتماعی که جامعه انسانی را به شاهره ترقی و پیشرفت سوق میدهد می باشد. در جوامع که از پیشرفت و مدنیت فاصله دارند، زندگی آن جامعه هم با فلاکت و در ماندگی دنبال میگردد، زیرا نتوانستند فرهنگ خویش را حفظ نموده و بر اصالت آن ارج گذارند.

به اساس تعریف های ارائه شده از جانب بعضی از دانشمندان؛ کشور یا جامعه ی که می تواند نیروها و استعداد های نهفته را شناسائی کرده پربار ساخته و به کار بندد، دارای فرهنگی غنی و سازنده و در واقع مفهوم خلاقیت فرهنگی است که به زعم ویل دورانت تمدن نامیده می شود. حاصل این جریان منطقی، در شناسائی، پرورش، و کاربرد توانائی های یک جامعه است.

از زمان پیدایش و رشد جامعه شناسی علمی، انسان شناسی و دیگر شاخه های مختلف علوم انسانی، هریک از صاحب نظران به زعم خود تعریف تازه ای برای فرهنگ ذکر کرده اند بعضی فرهنگ و تمدن را یکی دانسته و بعضی دیگر آنها را به عنوان دو مقوله جداگانه مورد تبیین قرار داده اند.

پیشرفت انسان از بدو آغاز حیاتش در زمین وابسته به تحرکات بوده که سبب ترقی و تعالی آن گردیده، اگر ما به جامعه قبل از تاریخ نگاه کنیم، ترجیحاً انسانها زندگی را آرام و راحت زمانی در می یافتند که در یکی از مغاره های کم حشرات و غیر نمناک بسر می بردند، اما امروز آن زندگی بصورت استوره ی مبدل شده که انسانها حتی به آن باور نمیکنند.

وقتی که ما می گوئیم فرهنگ یک مجموعه ی درهم آمیخته و نظام یافته ایست، از دانستنی ها، شناسایی ها، باورها، آئین ها حقوق و آداب رسوم و بسیار ی چیز های که انسان از جامعه خویش کسب کرده است، خود به این باور اعتقاد ما مصداق پیدا می کند که فرهنگ زندگی آنآ بوجود نیامده، بلکه مراحل مختلف از تاریخ است که فرهنگ انسانی را تا کنون که ما حیات بسر می بریم رسانیده است.

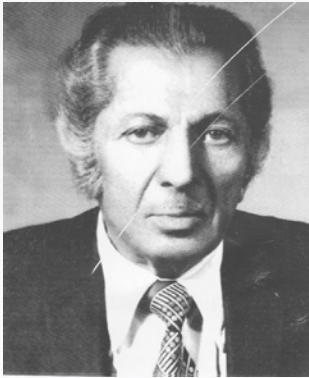
مردم شرافتمند ما سالهای قبل از یک فرهنگ عالی که اساس آنرا همکاری و تعاون تشکیل میداد برخوردار بودند، آن زمان انسان بمثابة انسان شناخته می شد، در بین آنها مظاهر قومیت، ملیت، سمت و زبان امتیاز برتری شناخته نمی شد، همه در یک راه روان بوده و برای رسیدن به هدفی مشترک که همانا خوب زندگی کردن، مساعدت به همنوعان و بشردوستی بود تلاش می نمودند.

تداخل فرهنگ های بیگانه سبب شد تا در جامعه ما تغییراتی ناهمگون بوجود آید که منجر به نفاق و ازهم پاشدیده گی ملت افغانستان شد و زمینه ی تنفر و انزجار را مساعد گردانید. به این لحاظ در این سرزمین بهترین زندگی را میتوان زندگی ی دانست که همه به مصالح و منافع مشترک خود اندیشیده تا از ارکان و امتیازات زندگی انسانی و اسلامی برخوردار باشیم.

قصاصت و کینه دوزی سبب می شود تا تداخل فرهنگ های اجنبی بیشتر در جامعه حاکم گردد، با مطالعه ای که امروز از فرهنگ صورت گرفته خود باید از روشها و عملکرد های استفاده کرد که تحت تأثیر روشهای بیرونی قرار نگرفته و زمینه پیوند افراد جامعه را به زندگی خویش طبق رسوم آبایی مان فراهم سازیم.

در فرهنگ اسلامی علاوه بر ویژگی های که فرهنگ های دیگر دارد، شاخص های دیگری وجود دارد که آنرا از سایر فرهنگها متمایز می سازد در تعریف فرهنگ اسلامی گفته می شود؛ فرهنگ عبارت اند از: مجموعه اعتقادات، اصول اسلامی آداب و رسوم، اخلاق ارزشها و قوانین است که انسان را می تواند بصورت خوبتر به امیالش نایل گرداند.

پس هر آنچه ما امروز در زندگی احساس میکنیم، همانا نقض در عملکرد ماست، نه فرهنگ اصیل و عالی این سرزمین که نتوانستیم آن را زنده نگهداریم تا بر آنچه بصورت تحمیلی از بیرون بر ما روا داشته می شود، به عدم پیروی آن وفق پذیری داشته باشیم.



مشعل چراغیست همیشه روشن

جستار و نگارش : از الحاج محمد ناصر «ناھض»

گنج هنر را به زمیــــن ریختند خاک سیاه بر سر او بیختند
این سخن کهنه به من شد یقین دفن بود گنج به زیر زمین

مشعل هرگز خاموش نمیشود و نمی میرد بلکه هنرش او را همیشه جاویدانه زنده نگه میدارد

خود که وزیر مشاور، رئیس تنظیمه ووالی هرات بودند، به جناب استاد از جمع اراضی دولت به اختیار شان گذاشتند و قباله شرعی را به اسم شان نمودند در جهت مصارف ساختمان آن نیز قسماً کمک و همکاری نقدی و جنسی نمودند که روان شاد علامه مشعل از محبت و همکاری های صادقانه این مرحوم مغفورمترحم خالقیاردرمجالس ومحافل رسمی و خصوصی یاد آوری مینمودند. مرحومی در همان منزل که واقع در آغاز جاده عمومی کارزگاه شریف است زندگی میکردند و همانا نظر به مرضی که عاید حال شان گردیده بود به عمرهشتادوچهارسالگی چشم از جهان هستی فرو بست به لقاء الله پیوست روحش شاد .

سر زمین غور هرات تجلیگاه بی نظیر گنجینه های فرهنگ، هنر و ادب دری و مهد پرورش ابر مردان سخن، و نام آوران اندیشه و هنر بوده است و این کهن دیاران هرات و غور باستانی شعراء، ادبا، نویسندگان و هنرمندان و شخصیت های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را در خود پرورانیده است که میتوان از نام نامی روانشاد الحاج استاد محمد سعید مشعل استاد مسلم میهین را نام برد.

زنده یاد ازرجال و شخصیت های بزرگ فرهنگی، ادبی وهنری میهین مان، یعنی آریانای کهن دیروزی و افغانستان عزیز و مصیبت دیده ای امروزی محسوب میشوند، امروز جای نهایت خوشی است که تا از شانزدهمین سالروز وفات علامه هنر و

آسمان معرفت را آفتاب بی ریا

ای به خاک تیره پنهان همچوگنجی پُر بها

باغ و راغ این چمن را بلبل شیوا سرا

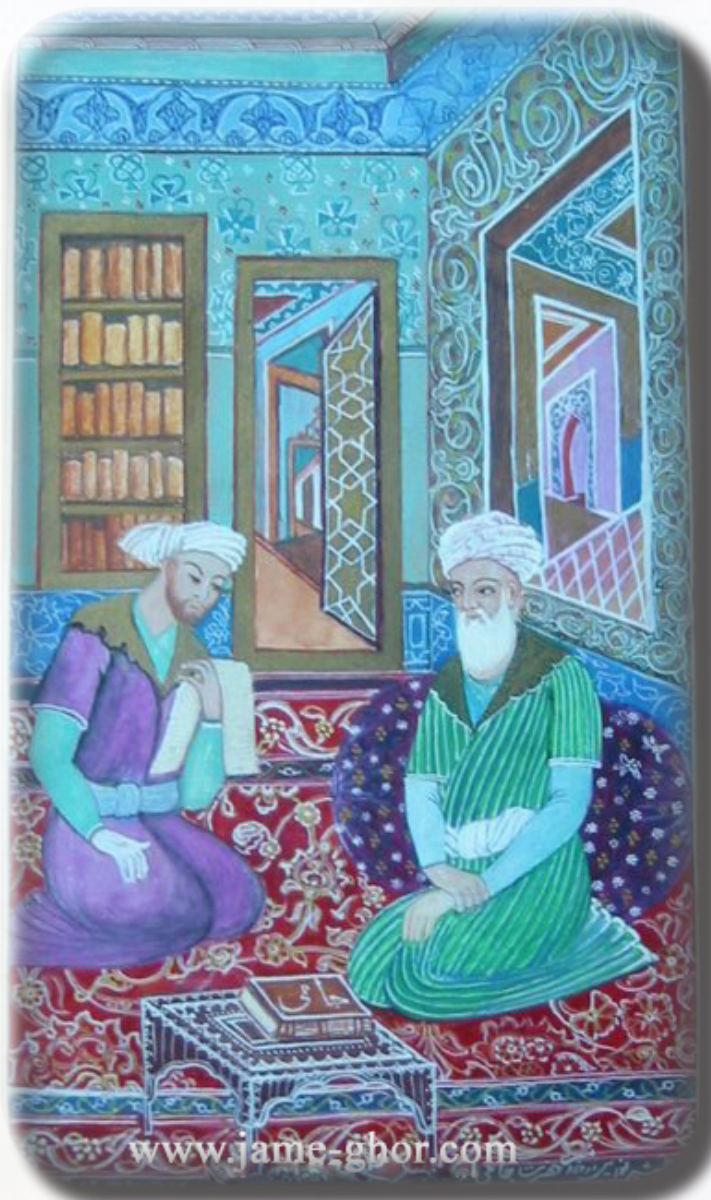
شهسوارخوش خرام عرصه بام هنر

سالهای درازی پیش از امروز در قریه «نیلی» مربوط ولسوالی تیوره در سرزمین باستانی غور خانواده ایی با میراث های عظیم فرهنگی زندگی میکرد که از بزرگان آن خانواده یکی هم حاجی عظیم خان بود و دیگر شخصیت نامدار از آن خانواده حاجی محمود خان نام داشت، که نقاش، هنرشناس، ادیب و مورخ بود و مشاغل اصلی او را کار های دیوانی تشکیل میداد و دیگر آن حاجی سلطان محمد خان برادر حاجی محمود خان بود که نقاش ومینیاتورست توانا، به ویژه در تذهیب و خطاطی بود و همچنان در زبان های دری و عربی معروف بود، سال ۱۲۹۲ هجری خورشیدی که حاجی محمود خان حاکم لوگر

ادب زنده یاد استاد محمد سعید مشعل شخصیت فرهنگی و هنرمند فرهیخته تجلیل و تکریم به عمل میاید، این مرد نابغه در سال ۱۲۹۲ هجری خورشیدی در لوگر به دنیا آمده است، که پدرشان مرحوم مغفور الحاج محمود خان حاکم لوگر بود، اسمش را محمد سعید گذاشتند. زاد گاه و مسقط الرأس اصلی شان قریه «نیلی» مربوط السوالی تیوره ولایت غور میباشد. اما وفات جانگداز شان درست ساعت دوازده ظهر روز جمعه دهم دلو سال ۱۳۷۶ هجری خورشیدی در منزل شخصی شان که جناب محترم مرحوم مغفور فضل الحق خالقیار صدر اعظم فقید کشور، در زمان زمام داری

خوداشتراک نمود روان شاد استاد محمد سعید مشعل بیست سال تمام از (۱۳۲۸ تا ۱۳۴۸ هجری خورشیدی) مصروف تهیه میتود های گوناگون در زمینه های طرح، دیزاین گره بندی های که اشکال هندسی دارد، درمکتب مینیاتورهرات بود.

ادامه دارد ...



بود تولد پسر کانون خانواده اش را گرمی بیشتربخشید، که نامش را محمد سعید گذاشت.

محمد سعید دو ساله بود که با خانواده اش به کابل آمد و در همین شهر بزرگ و بزرگترمیشد تا آنکه در ناحیه «اندرابی» شهر کابل شامل مکتب ابتدایی «رضا» شد و درس هایش را تا صنف ششم در آن مکتب ادامه داد، نام مکتب یاد شده را از این جهت رضا گذاشته بودند، که در آن مکتب شاگردانی درس میخواند که طور داوطلبانه و به رضا والدین خود شامل مکتب میشدند، بعداً محمد سعید با خانواده اش به خانه اصلی اش در ولایت غور بازگشت و علوم متداول آن زمان را نزد استادان ورزیده در مسجد جامع خودشان فراگرفت، در سال ۱۳۱۰ به عنوان عضو هیئت خریداری در وزارت دربار وقت به کار های اداری آغاز نمود سال ۱۳۱۴ هجری خورشیدی به عنوان مهماندار کمیسونی تعیین شد، که وظیفه تقسیم سرحد بین دو کشورافغانستان و ایران را عهده دار بود.

سالهای بعدی استاد مشعل وظایف را به عناوین علاقه، ولسوال، مدیرعمومی تحریرات، مدیرسره میاشت، معاون مؤسسه فنون ملی هرات، مدیرعمومی اداری ولایت هرات، معاون خزانه دافغانستان بانک کابل، استاد بخش مینیاتوری دارالمعلمین هرات، مدیرفوائد عامه هرات و رئیس اهل کسبه و هنرمندان ولایت عهده دار بود، روان شاد استاد مشعل از سال ۱۳۳۴ تا سال ۱۳۳۸ هجری خورشیدی به حیث رئیس بلدیة هرات نیز انجام وظیفه نمود مرحوم مغفورازسال ۱۳۳۹ تا سال ۱۳۴۴ هجری خورشیدی در آمریت لین غربی قوای کاربه عنوان مدیرعمومی ترانسپورت کار نموده و در سال ۱۳۴۴ به زیارت خانه خدا «حج» مشرف گردید و در همین سال ۱۳۴۴ از سوی مردم ولایت غور به حیث سناتور انتخاب شد، وظایف شان را در پارلمان افغانستان در سالهای اول به عنوان رئیس کمیسیون سمع شکایات در دو سال اخیر به عنوان معین دوم مشرانو جرگه با شایستگی به انجام رسانید، استاد مشعل در سال چهارم دروه خدمت در مشرانو جرگه افغانستان نامزد یکی از پست های سه وزارت خانه « معادن و صنایع، اطلاعات و فرهنگ و فواید عامه » بود.

ولی وظیفه مقدس معلمی را بر پست وزارت ترجیح داده و از وزیر معارف وقت خواهش نمود با وی به عنوان معلم درولایت هرات موافقه نماید، که ازطرف وزیرمعارف وقت پذیرفته شد اما پیش از آن که در دارالمعلمین هرات به کار آغاز نماید در سمپوزیم (آرت هرات، بخارا و سمرقند) که در شهر سمرقند اتحادیه شوروی دایر گردیده بود به حیث نماینده کشور



... شاخص های سلاطین غوری

سید محمد رفیق نادم

همانطوریکه در بحث های گذشته تذکر داده شد، در بارسلاطین غور از آغاز تا انجام همیشه مرکز تجمع علما، شعرا، دانشمندان رهبران طریقت و صاحبان فن و حرفه بوده که در عرصه امور دینی، ادبی، اموردنیوی و هنری از آنها استفاده صورت میگرفت روح سخن من اینجا در باره شعرا می باشد، که در رأس همه سلطان علاوالدین حسین بن حسن مؤسس امپراطوری غوری ها در زمان خود قرارداد داشت، وی شخص عالم، عادل، مدبر در امور سلطنتی بود، علاوه بر شاعر بلند پایه و پر آوازه بود، لازم پنداشته می شود تا ستاره گان درخشنده در فضای شعر و ادب از خود سلاطین گرفته و دیگر شعرا و ادیبان دوره ی غوری ها راتا جایکه من شناسایی کردم به اسم و نموده شعر، برجسته ترین آنها را معرفی نمایم:

۱. سلطان المعظم علاالدین حسین بن حسین:

نمونه کلام

آنم که هست فخرز عالم زمانه را	آنم که هست جور زبذلم خزانه را
انگشت دست خویش بدنجان کند عدو	چون برزه کمان نهم انگشت وانه را
چون جست خانه خانه کمیتم میان صف	دشمن زکوی باز ندانست خانه را
بهرام شاه بکینه زمن چون کمان کشید	کندم به نیزه از کمر او کتانه را
پشتی خصم گرچه همه رای و رانه بود	کردم به گرز خودسر رای و رانه را
کین توختن به تیغ در آموختم کنون	شاهان روزگارو ملوک زمانه را
ای مطرب بدیع چوفارغ شدی زچنگ	برگوی قول راوبزن این ترانه را

۲- فخرالنسوان، بلقیس جهان، سیده زمان، کریمه النساء، رضیه الدنیوالدین، عمده النسوان، ملکه زمان، جهان بانوشاهان سلطان رضیه.

نمونه کلام

غوروسوروسام ورام، طرح انجمن دارند	هندوخراسانی، فکر یک چمن دارند
ازم و رسم امروز است دانش و هنرورزی	یکسری به خلعت خوش، یکسری کفن دارند
درکف همه شمشیر، آسمان همین خواهد	کافر و مسلمان هم هردو یک وطن دارند
در دهان خود دارم، عندلیب خوش الحان	پیش من سخن گویان زاغ در دهن دارند

این شعر را سلطان رضیه زمانی سروده که در هند سلطان و فرمانروا بوده است.

۳- اوحدالدین محمد ابن محمد، حجت الحق، انوری شاعر بزرگ و معروف قرن ششم هجری (قرن دوازدهم میلادی) تحصیلات وی در علوم ادبی و عقلی زمان، خاصه حکمت و ریاضیات و نجوم بود و او پیرو ومدافع ابن سینا بوده است، زندگانی او در عهد سنجریمداحی آن پادشاه و پس از مرگ اوواستیلای غزان برخراسان در ستایش امراء و سفردر بلادمختلف گذشته. انوری معاصر سلطنت غوریان بوده است، هنگامیکه سلطان علاالدین حسین غوری با سلطان سنجر در آویخت و سنجر اورامغلوب و اسیر ساخت در حدود (۵۴۷ هجری قمری) انوری قصیده ی در مدح سنجر ساخت و در یک بیت آن گفت:

قاعدهء تهنیت همی ننهند زانک خصم نه فغفور چین و غور نه چین است

انوری علاقه ی مفراطی به سرزمین غور، به مملکت غور، به مردم غورو به ملوک غور داشته است، جائیکه در مدح شهاب الدین و ناصرالدین گفته است:

عرصه مملکت غور چه نامحدود است
رونق ملک سلیمان پیامبر دارد
چشم بددور، که بس منتظم است این دولت
که در آن عرصه چه لشکر نامعدود است
عرق سلطان چه عجب کز نسب داود است
آری، این دولت را منتظمی معهود است

انوری قصاید زیبایی در اوصاف غیاث الدین محمد شاه، سلطان غیاث الدین محمد سام و دیگران سروده است که در قسمت رضیه سلطان اولین شاهنشاهی اسلام ابیات چند از قصیده اش برگرفته شده است:

های فخر همه نژاد آدم
روح القدس از پی تفاعر
سلطانت که کریمتالنسا خواند
راضی ز تو رضیه الدین
اقبال تو برفزونست هر روز
وی سیدهء زنان عالم
مهر تو نهاد مهر خاتم
شد ذات شریف تو مکرم
خود قادر ذوالجلال اکرم
از دولت خسرو معظم

۴- معین الدین چشتی هروی

خواجه خواجهگان معین الحق والشرع والدین در چشت ولایت هرات تولد یافت، چون پیشوای طریقت و راهنمای شریعت و مسلک حقیقت گردیدند، طریقه چشتیه بنام شان شهرت یافت، در نزد سلطان غیاث الدین غوری از مقام و منزلت خاص برخوردار بودند خانقاه و مدرسه خانه چشت شریف راسلطان غیاث الدین برای حضرت معین الدین اعمار نمود که تا کنون موجود است، معین الدین چشتی عالم، شاعر و خود سر سلسله طریقه علیه چشتیه بود، در شعر معین تخلص میکردند، در اواخر از دیار سلطان غیاث الدین به هند رفتند، در آنجا ناشر دین مبین اسلام و طریقه چشتیه گردیدند.

سلطان شمس الدین التمش غوری در هندبه آنها سخت علاقه داشت و به ایشان حرمت می گذاشت، حضرت معین الدین چشتی در روز دوشنبه ماه رجب سال ۶۳۳ در زمان شمس الدین التمش فوت گردید و فعلاً در اجمیر مدفن شان میباشد، که زیارت گاه خاص و عام است.

نمونه کلام

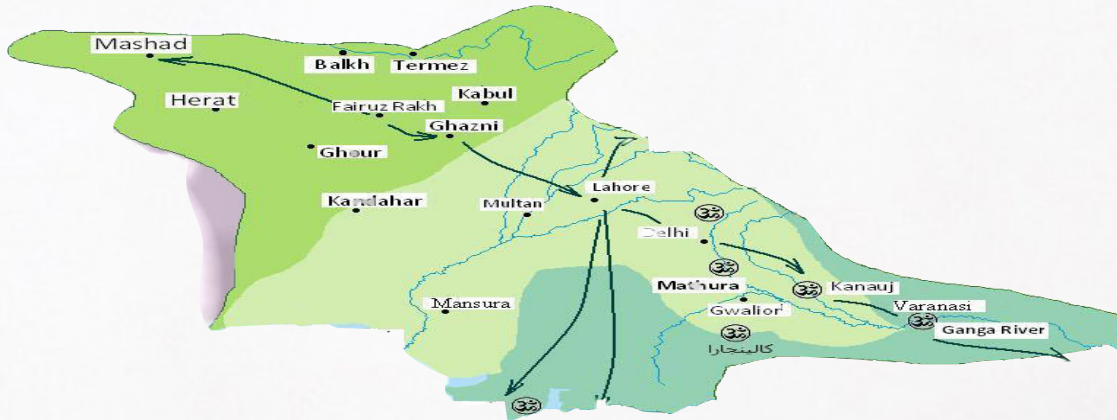
شهباز آشیانه قدسم گهی عروج
محروم گشتم از طیران در فضای قدس
بگشای پرده از رخ و بردار هستیم
حسنی بمن نمای و بیفزای مستی ام
تابال جان به رشتهء قالب بیستیم
گرقید تن فرو نکشدسوی پستیم

ابیات دیگر ایشان

عاشق همه دم فراخ دوست کند
ماجرم و خطا کنیم و او لطف و عطا
معشوقه کرشمه ی که نیکوست کند
هرکس چیزی که لایق اوست کند

ادامه دارد...

حدود جغرافیائی غور در گذشته



اقتباس از تاریخ مختصر نظامی - سیاسی دوکتور عابد حیدری

امپراطوری غوری ها یکی از مسلط ترین امپراطوری های زمان خود بود که تاریخ نگاران و پژوهشگران زیادی را بخود جلب نموده، هریک از ین پژوهشگران در باره غور و دوران زمام داری غوریان چیزهای نوشته اند، اخیراً کتابی تحت عنوان «تاریخ مختصر نظامی - سیاسی غور» را محترم دوکتور محمد عابد حیدری بچاپ رسانیده اند، که برای مطالعه بیشتر خواننده های شناسنامه قسمت های آنرا عیناً نقل می کنیم:

شروع گردیده، به فراه، بالاده، داور، رباط کاروان، غرجستان و دوباره به هرات منتهی میشد. غور قسمت علیای هریرود را تشکیل داده، و چون به پشت که به طرف شرق اوبه داخل میشدند، گوئی به غور واصل بودند.

بقول آقای غبار: غور یا پارو یا میزاس از ولایات مرکزی افغانستان بوده، شمالاً بولایت زابل و سیستان و غرباً بولایت ادبانه و شرقاً به ولایت زابل و گندهارا محدود بوده است. غور برفگیر، دارای برودت و زمستان شدید بوده، در صحنه افغانستان به منزله یک قلعه عظیم و برج آهنین و دست ناری بشمار میرود.

مولف و صاحب معجم البلدان در مورد کوه پایه های غور مینگارد که: غور عبارت از مجموع جبال است واقع بین ولایت هرات و غزنی... شهر بزرگی که ملوک غور درانجا حکمرانی میکردند، بنام فیروز کوه یاد میشود. و یا هم به قول و نوشته یک مورخ دیگر در مورد غور:

« ناحیه ای کوهستانی که در شرق هرات و جنوب غرجستان و گوزگان قرار داشته، غور نامیده میشده. »

حدود جغرافیائی غور تاریخی تا سالهای قبل از تاسیس امپراتوری غوریها، با حدود موجوده ولایت کنونی غور با اندک تفاوت شباهت بهم میرساند. دلیل عمده ثابت بودن این حدود را، موقعیت خاص جغرافیائی آن، یعنی کوه های بلند و برفگیر، کوتلها و راه های صعب العبور، دره های کم عرض، از یکطرف و از جانب دیگر، سلحشوری و رزمجوئی ساکنان آن تشکیل میداده، که تقریباً همیشه سد راه مهاجمان و حملات بیکانه ها بوده، از سر زمین خویش تا پای جان دفاع میکردند.

در مورد حدود جغرافیائی غور در گذشته، در نظریات عده ئی از مورخان و جغرافیا نگاران، بعضاً اختلافاتی وجود دارد، اما این تفاوتها آنقدر جدی و قابل بحث نیستند. درین فصل حدود جغرافیائی غور در گذشته، و شکل اداره یا هم میشود نوشت ساختار اداری عصر آنها مختصراً بررسی میگردد. در اکثریت مطلق کتب تاریخی - جغرافیائی دوره اسلامی با تفاوت اندک، نظر همه در مورد مذکور تقریباً یکسان است و یا حد اقل شبهه اند. پژوهاک مینگارد که: اصطخری حدود جغرافیائی غور را چنین می آور، که از ولایت هرات



فرهنگی و هنری نیز گام های به جلو گذاشتند که به این ترتیب، غور به حیث مرکز بزرگ سیاسی تمام افغانستان کنونی و مناطق مانند: خراسان، سیستان، بلوچستان سند پنجاب الی دهلی، و از جانب شمال ولایات بلخ مرو، تخارستان الی کوه های پامیر و چترال را نیز در بر میگرفت تبدیل گردید. مستشرق انگلیس آقای سر توماس هولدرج در یاد داشتهایش در مورد وسعت غور عصر سلاطینش، چنین آورده است: از شنیدن نام غور، سر زمینی به نظر مجسم میشود که از اقصای هندوستان تا ایران، و از آمو دریا تا هرمز امتداد داشت.

مؤرخ شهیر دربار غوریها مولانا منهاج السراج هم تصویر روشن از حدود جغرافیائی امپراتوری غوریها ترسیم نموده، وسعت آن را در دوران زمامداری سلطان بزرگ غیاث الدین ابوالفتح محمد بن سام غوری (۵۵۸ — ۵۹۹ هـ، ق) به شرح ذیل مینگارد: «... و سلطنت اش عرض و بسط گرفت، و از مشرق هندوستان، و از سرحد چین و ما چین تا عراق و از آب جیحون و خراسان تا کنار دریای هرمز خطبه به اسم مبارک این پادشاه تزئین یافت.»

حدوددیرا که جوزجانی به قلم آورده، در ساحات متذکره خطبه بنام سلطان غیاث الدین غوری خوانده میشود. ساحات ذکر شده، قلمروی بوده که صد در صد حاکمیت غوریها بر آنها حاکم بوده است. حدس و گمان غالب بر آنست که ممکن ساحات بیشتری به شکل غیر مستقیم هم تحت حاکمیت غوریها قرار داشته، یا هم اینکه ممکن مناطقی موجود بوده که باجگذار سلطان غور بوده حاکمیت کامل که خطبه به نام سلطان جاری باشد وجود نداشته. ساحاتیکه در فوق ذکر گردید، بحق نمایانگر عظمت امپراتوری ای بوده که در سطح مشرق زمین قابل محاسبه و یاد آور است.

قبل از معرفی حدود جغرافیای غور در دوران دولت بزرگ غوری، به ذکر نظر دو نویسنده دیگر بسنده میگردد. پژواک به نقل از کتاب «دروازه های هند» نوشته سرتوماس هولدرج چنین مینگارد: ناحیت غور در قرن یازده، تماماً وادی هرات و جمیع ایالات کوهستانی جنوب آنرا تا به داور در بر میگرفت. « به همین ترتیب مورخ دیگری این حدود جغرافیای را به شرح ذیل بیان داشته است: در قرون وسطی کشور کوهستانی غور در سر چشمه هریرود موقعیت داشت که حدود آن از هرات تا بامیان، و از کابل تا غزنی طول داشت.

بعد از آنکه سلطنت غوریها به اوج قدرت و وسعت خود رسید، حدود جغرافیائی آن نیز کسب وسعت نمود که در زیر از دید مورخان و اهل تحقیق مختصر بمعرفی گرفته میشود.

در دایرة المعارف تاجک حدود و ثغور سلطنت غوری چنین معرفی گردیده است: در سالهای (۱۱۵۱ — ۱۲۱۶ میلادی) دولت غوریان به درجه عالی پیشرفت و وسعت رسید. درین دوره به قلمرو آن، افغانستان فعلی، خراسان، سیستان سند پنجاب، کشمیر و ولایات دیگر شمال هندوستان بعضی از ولایات جنوبی تاجکستان و ازبکستان فعلی، از جمله و خخش چغانیان، شغنان، ختلان و غیره داخل شدند.

در مورد اینکه اوج عظمت غوریها از کدام زمان و چگونه آغاز گردید، و کار به کجا کشید، الفنسنتون مینگارد که «غوریها سرانجام دست به اسلحه برده، شاه غزنی را از تخت به زیر کشیده... و با گسترش دادن قلمرو خویش سرزمینهای سلطنت کابل، باخ، بدخشان، هندوستان و بخش بزرگی از خراسان را زیر فرمان خویش آوردند.»

غوریها بعد از تاسیس امپراتوری بزرگ در خراسان زمین نه تنها شاهد پیشرفتهای نظامی بودند، بلکه در ساحات



... رد پای سکه های غوریان در نخایر طلایی جهان

استاد شاه محمود محمود

گردیده است (سلطان الاعظم بهالدین والدین... سام بن حسین و لاله الله) در حالیکه در روی دیگر سکه جمله (محمد رسول الله - ملک اعظم غیاث الدین والدین ابو...) ضرب زده شده است . سکه ای دیگریکه مربوط سال (۶۰۶ هـ = ۱۲۰۹ م) است. که با القاب السلطان اعظم محمود بن محمد سام ابوالفتح قسیم امیرالمؤمنین. اقامع لاعدالله فی الارض خلیفه الله. ضرب شده است . سومین سکه که در سال ۶۰۷ هـ = ۱۲۱۰ م است با القاب « السلطان اعظم معزالدین والدین المظفر الناصر الدین الله امیرالمؤمنین دیده میشود القاب قسیم امیر المؤمنین با ذکر نام سلاطین در خطبه های نماز جمعه و عیدین در مساجد و منابر حتمی بود

سکه های غوری درخایر هانری سوم پادشاه انگلستان :

هانری سوم (۱۲۰۷ - ۱۲۷۲ م) پسر ژان لاک لاند و نواسه هانری دوم ؛ در سال ۱۲۱۶ م به وسیله اشراف انگلیس که بر ضد پدرش قیام کرده بودند ، به پادشاهی رسید نخستین پارلمان انگلیس در زمان وی بنیاد گذاشته شد و بعد از مبارزات دامنه داری مجبورا در سال ۱۲۶۵ م قانون اساسی را تهیه و تدوین نمود، طبق این قانون ، پارلمان که نمایندگی تمام طبقات را دارا بود می بایست منعقد گردد و در آن دو عضو اشرافی و دو عضو غیراشرافی از طبقات متوسط برای هر شهر انتخاب شود. هانری سوم به سال ۱۲۷۲ م پس از پنجاه و شش سال پادشاهی درگذشت و پسرش ادوارد اول به جای وی نشست .

مطابق یادداشتهای انگلیسی قرن سیزده میلادی، در زمان هانری سوم در کشور انگلیس طلایی وجود نداشت، بنابراین شاه موصوف سکه های طلایی بیگانگان را می خرید تا در مراسم و اعیاد بزرگ کلیسایی خرج کند، فرمانروایان اروپایی در قرون وسطی تمایل شدید به اهدای صدقات مذهبی طلایی داشتند، بدست آوردن سکه های طلایی را از سرزمین های مختلف کار سهل میدانستند، بنابراین هدف بدست آوردن طلا بوده است، تعداد این سکه ها بزانت بود ولی بیشتر شان ابولی دی موسک یا مورک بودند که از روی آنان میتوان فهمید که دینار های دودمان موحدی اسپانیا (۴۲۱ - ۶۶۷ هـ ق = ۱۱۳۰ - ۱۲۶۹ م) است، سکه های کوچکی هم با وزن حدود ۲،۳ گرم به همراه سکه های دو دیناری به وزن ۴،۶ گرم که در اسپانیا به عنوان دوبلا و در انگلستان به عنوان دناری دی موسک شهرت دارند وجود داشت.

ادامه دارد...

۳ - سکه ذیل مربوط به سال (۶۰۴ هـ ق = ۱۲۰۷ م) بوده و به وزن ۱۴ گرم به قطر (۳۰ ملی متر) و حاوی تحریر ذیل است: السلطان الاعظم معزالدین والدین ابوالمظفر محمد بن سام محمد رسول الله الناصرالدین الله امیر المؤمنین.

۴ - سکه مضروب ذیل به وزن ۶،۱ گرم و قطر ۳۲ ملی متر بوده و دارای کتیبه ذیل : الناصرالدین الله السلطان المعظم السلطان الاعظم معزالدین والدین ابوالمظفر محمد بن سام روی دیگر آن ؛ محمد رسول الله السلطان الاعظم غیاث الدین والدین ابوالفتح محمد بن سام.

۵ - سکه که به وزن ۳ گرم و قطر ۱۵ ملی متر میباشد، ضرب ذیل را حاوی است: این سکه مربوط سال (۵۹۶ هـ ق = ۱۱۹۹ م) میباشد: السلطان الاعظم علاء الدین والدین ابوالفتح محمد بن السلطان.

۶ - ضرب ذیل بالای سکه به وزن ۲،۵ گرم و قطر ۲۴ ملی متر دارای کلمات آتی است:الملك المعظم شهاب الدین والدین ابوالمظفر محمد بن سام المستعی بالله السلطان الاعظم غیاث الدین والدین ابوالفتح محمد سام.

۷ - سکه ذیل به وزن ۵/۲ گرم به ۲۲ ملی متر در سال (۵۴۴ - ۵۴۳ هـ ق = ۱۱۴۸ - ۱۱۴۹ م) کلمات آتی را دارا میباشد :

مالک المعظم غیاث الدین والدین ابو... السلطان الاعظم بهاء الدین والدین ابو (...سام بن حسن)

کلیوس لودویک درباره چلش واهمیت این سکه ها عقیده دارد که سکه های مزبور در هند خیلی رایج و مورد داد و ستد تجارتي بوده است. ضمناً در بسیاری از ممالک و امپراطوری های دیگر نیز از اینکه از طلا ساخته شده بود مورد چلند و اعتبار بوده است. اعتبار آنرا واضحاً قدرت و عظمت امپراطوری غوری تضمین میکرد. سکه های غوری در موزه های مسکو، لندن

پاریس و غیره ممالک اروپائی موجود است و این خود نشان میدهد که در اطراف واکناف جهان مورد داد و ستد پولی بوده است. سکه های طلائی دوره غوری را دینار، جمع دنانیر، و سکه های که از نقره ضرب شده بود، درهم جمع آن دراهم می گفتند و فلس و فلوس به سکه هاس مسی اطلاق میگردد .

سکه های بدست آمده دوره غوری نیز نشاندهنده القاب سلاطین غوری است اولین سکه که از نظر قدامت تاریخی بنام سام بن حسین (۵۴۳-۵۴۴ هـ = ۱۱۴۸-۱۱۴۹ م) که از طلا ضرب زده شده است. میتوان به وضوح دید که القاب سلطان در آن نشر

..... غور در آثار مؤرخین و جغرافیه نگاران

از جغرافیای تاریخی غور پروفیسور پنجشیری

استاد پنجشیری در همین راستا ادامه میدهد که: نزهت القلوب اثر دیگر حمدالله مستوفی است که در آن نیز از غور تعریف نموده می نویسد: «ولایتی است و شهرستان آنرا آهنگران خوانند از اقلیم چهارم است و قریب سی پاره دیه از توابع آنجاست.»

جهانگرد مشهور جهان اسلام ابن بطوطه در سفر نامه تاریخی اش که در نیمه قرن هشتم هجری بخامه تحریر درآمد، از غور نام برده است (اهل غوردرقریه ها و صحرا های باغیس "مرغیس" سکونت دارند و این صحرا به مضافت چهار شبانه روز راه سراسر سبز و خرم و چراگاه ها خیل و گوسفندان بیشتر درختان این منطقه پسته است، که محصول آنرا به عراق می برند).

معین الدین محمد زمچی اسفزاری در اثر خویش بنام «روضات الجنات فی اوصاف مدینته هرات» در باره غور تذکار میدهد که: (در قیام الایام عظیم مأمور بود، عمارات رفیع و قصور بدیع و قلاع منبع داشته و همیشه نواحی آن دیار از لوث بدعت و ناشایستگی ها پاک می بوده و هرگز از آن مبتدعی و بد مذهبی پیدا نشده و مردم آنجا همه پاک دین و نیک اعتقاد باشند....» سال تألیف کتاب او آخر قرن نهم هجری می باشد.

تاریخ حبیب السیر فی اختیار ابناء بشر تألیف خواند میر که به سالهای ۹۲۷-۹۳۰ هجری تعلق میگیرد می نویسد «ومورخان از غوریان اول کسی که در سلک سلاطین شمرده اند علاءالدین است»

هفت اقلیم اثر دیگر است که بسال ۱۰۱۰ هجری توسط امین احمد رازی تألیف شده است و در مورد غور نوشته است: «... و غور مابین غزنین و خراسان واقع شده و آب و هوای نیک دارد و اکثر فواکش خوب می شود و بیشتر ولایت وی کوهستان است...»

ادامه دارد.....

بوستانها و نهر های استوار و تسخیر نا پذیر....»

تاریخ گزیده تألیف حمدالله مستوفی در سنه ۷۳۰ هجری نیز از غور تذکراتی به عمل آورده است وی می نویسد: (سلطان محمود به جنگ غوریان رفت و ایشان در آن وقت کفار بودند، سوری نام شخص مهتر ایشان بود، جنگ کردند، سوری کشته شد و پسرش اسیر گشت و از قهر در رنگین انگشتی زهر داشت بمکید و بدوزخ رفت، ولایت غور در اسلام درآمد و مسخر سلطان گشت.)

تاریخ مختصر غور تألیف الحاج قاضی غوث الدین مستمند غوری می نویسد: «بعد از مرگ سبکتگین ۳۷۸ هجری برابر به ۹۹۶ م پسرش سلطان محمود بر تخت نشست، امارت غوریان به امیر محمد سوری رسیده بود و ممالک غور را ضبط کرده، گاهی سلطان محمود را اطاعت نمودی و گاه طریق عصیان سپردی و خراج مقرر را باز داشتی، اندر عاقبت سلطان محمود، با لشکر گران جانب غور آمد و محمد را در قلعه آهنگران که اکنون هم به همین نام موجود است، محاصر نمود.

محمد مقاومت کرد و بعد از مدتها بطریق صلح از قلعه فرود آمد و بخدمت سلطان محمود پیوست و سلطان او را با پسر کهرش شیش بجانب غزنه برد، چون محمد اسیر شد، از غایت حمیتی که داشت، طاقت مذلت نیاورد و خاتمی داشت در زیر نگین آن زهر تعبیه کرده بودند، آنرا بکار برد و در گیلان (بین مقر و غزنه) در گذشت و این پیکار و مقاومت در آخر اسارت محمد بقول بیهقی در سنه ۴۰۵ هجری قمری ۱۰۱۴ میلادی خاتمه یافت.

«طوری که دیده شده و تاریخ نگاران دیگر هم در این باره نوشته اند، امیر محمد سوری در زمان سلطان محمود مسلمان بوده و تنها اختلاف بین او محمود عدم پرداخت خراج مالیاتی بوده است و تاریخ گزیده در این باره اندکی از غلو کار گرفته و محمد سوری را کافر و نامود ساخته است.»

یکی از کتب مفید جغرافیه تاریخی بنام جهان نامه است که بواسطه محمدنجیب بکران در سال ۲۰۵ هجری تألیف شده است، این اثر در مورد غور تذکرات مخصوص درباره کوه ها و دریا های آن دارد، چنانچه می نویسد: «هیرمند رود معروفی است، از حدود کوه های غور و غرجستان خیزد، پس بر زمین داور بگذرد، پس بریست، پس بولایت سیستان رود و به بحیره زرده ریزد.»

یا قوت حموی یکی از جغرافیه نگاران معروف عرب در اوایل قرن هفتم هجری در اثر معروفش بنام مجمع البلدان، آن نیز از غور ذکر کرده است، به این ترتیب "جروس بضم جیم و سکون را و فتح واو شهری است در کوه های غور میان هرات و غزنه".

کتاب آداب الحرب والشجاعه تألیف فخرالدین مبارک شاه بین سنوات (۶۲۶-۶۲۷ هجری) در مورد غور می نویسد: ... «وپادشاهان غور به تیغ و نیزه بیشتر جنگ کردی و سلطان شهید محمد سام رحمت الله علیه (سلطان شهاب الدین غوری) تیر سخت نیکو انداختی.»

کتاب مهم معاصر سلطنت غوریان مشهور به طبقات ناصری تألیف قاضی منهج السراج جوزجانی از اوضاع و احوال جغرافیا و اوضاع سیاسی بالاخره حملات ویران کن چنگیز بر سرزمین غور و توابع آن معلومات مفصل در اختیار اهل تحقیق میگذارد....

این اثر مهم تاریخی و جغرافیای دوره غوریان به سال (۶۵۸ هجری) تألیف شده است، در یک جا می نویسد: «امیر بنجی نهاران شنسی امیر بزرگ بود او را از کبار ملوک غور میدانند و جمله سلاطین از فرزندان او بودند....»

ابوالفدا در سال ۷۲۱ هجری کتاب جغرافیایی خود را بنام تقویم البلدان نشر کرد و در آن از غور به ترتیب ذیل نام می برد: (غور مملکت بزرگی است، بیشترین کوهستانی است، جای آبادان با چشمه ها و

غزلی از خلیفه ملا محمد عشیق سرمدی

سرم شوریده خاک در کیست؟
دلیم دیوانه سوداگر کیست
بنوک غمزه دل را صید کردی
نگفتی صید زخم خنجر کیست
خمارچشم مستت کرده مستم
بگوبادام چشمت دلبر کیست
چوبا طرف چمن ایدسته گل
عذارت گل گلاب احمرکیست
چمن را بوی گل دارد معطر
شمیم عود و مشک و عنبر کیست
بدور غنچه سنبل پرده بسته
پس این پرده ماه خاور کیست
نگفتی با عشیقت گاهی از ناز
غلام داغدار خنجر کیست



خبر سال

پائیز تلخ جدایی

نگار عظیمی

پائیز تلخ جدایی فرا رسید...
دوران حسرت و اندوه به پارسید...
رفتی و تحفه ای دادی بمن زغم...
از عشق و محبت ناکامی بما رسید...
آخر چی بد کرده بودم برای تو...
این طور که غم جانکاه هویدا رسید...
رنج تلخ جدایی و درد روزگار...
سودش به (عظیمی) عشق و بلا رسید...

سرکوی بتان

مولانا عبید اللہ سرحدی

از سرکوی بتان با چشم گریان می روم
درد مند و دل خراب و تن پریشان می روم
خواب و خوردن مذهب عشاق، ناجایز بود
گوزه ی سر بسته ی باران، زدگان می روم
محرم رازی ندارم تاکنم اظهار عشق
من دل پر درد و غم از جور خویات می روم
هر که از دنیا به نوعی رفت، تا صحرای حشر
پای از سر ساخته چون گوی غلتان می روم
«سرحدی» آن مهربان گریاتو می گوید بیا
بی خودی صبر و طاقت، همچو مستان می روم

نخجیره بسته

نبی ساقی

ای دوست بیا چاره ی تنها شدنم نشو
معجزه و وابسته به دنیا شدنم نشو
بیا ای ننگه بگین نیم علیکی به سلام
من پنجره بسته ام در سوآ شدنم نشو
گمراهم و در جنگل زلفت شده ام گم
بانیم ننگه باعث پیدا شدنم نشو
بیا تو بیا علت دریا شدنم نشو



فضل الرحمن نوید غوری

روان شناسی رنگ ها در قرآن کریم

اگر امروز در یک کتاب مبتنی بر اصول و روش های روان شناختی بحثی از روان شناسی رنگ ها مطرح شود، دور از نظر نخواهد بود. اما وقتی در ۱۴ قرن پیش و در جزیره العرب در کتاب حیات بخش قرآن کریم و در شرایطی که هنوز روان شناسی نشده است، از روان شناسی و به طور خاص از روان شناسی رنگ ها بحث شود، معجزه ای آشکارتر از «ید بیضاء»، «ژدها شدن عصا» و حتی «شق القمر» به وقوع پیوسته و همگان باید مثل ساحران دربار فرعون به خاک بیفتند «فالقی السحره سجدا».

تنوع رنگ ها، آیتی الهی

دوزخی و بهشتی است و خداوند سفید را به عنوان بهترین و رنگ نشان اهل جنت و سیاه را به عنوان رنگ رتبه آخر نشان دوزخیان قرار داده است. «فاما الذین اسودت و جوههم اکفر تم بعد ایمانکم...» (آل عمران، ۱۰۶) «و اما الذین ابیضت و جوهم فقی رحمه الله هم فیها خالدون» آل عمران ۱۰۷. حتی در نعمات بهشت نیز بقدر تنوع و جود دارد که خلود و جاودانگی در آن هر گز مایه ملال و تکرار نخواهد بود «خالدین فیها لا یبغون عنها حولا» (کهف ۱۰۸). یکی از موارد تنوع نعمات بهشت، تنوع رنگ است. خداوند متعال زنان سفید روی سیاه چشم را برای مردان و مردان سفید روی سیاه چشم را برای زنان به عنوان نعمت قلمداد کرده است. کافی است به آیات ۷۲ الرحمن و ۲۲ واقعه توجه کنیم.

واژه رنگ به عنوان «لونها» دوبار، «الوانکم» یک بار «الوانه» چهار بار، «الوانها» دو بار و مجموعاً ۹ بار در قرآن کریم تکرار شده است. در آیه ۲۲ سوره روم در کنار آفرینش آسمان ها و زمین اختلاف زبان و رنگ ها را نشانه الهی می داند و می فرماید: «واختلاف السنتمکم و الوانکم ان فی ذالک لآیات للعالمین». در آیه ۲۳ سوره مبارکه النحل نیز مختلف بودن رنگ گیاهان را آیتی برای اهل ذکر می داند.

در آیت ۲۷-۲۸ سوره مبارکه فاطر، تنوع در رنگ انسان ها، چهار پایان و کلیه ی جنبنده گان و نیز اختلاف رنگ گلها و جاده های کوهستانی از نظر سفید، سرخ و سیاه را نشان الهی بودن این آیات می داند.

نکته جالب توجه این است که در قیامت نیز رنگ ها عامل تمایز دو گروه از انسان های



آنچه در فرهنگ قرآن بسیار جالب توجه است این که قرآن کریم تاثیر رنگ ها در شادی انسان ها را به شدت مورد تاکید قرار می دهد. در ماجرای گاو بنی اسرائیل که علت نام گذاری سوره بقره می باشد، قرار است آنان گاوی را بکشند و قسمتی از بدن او را به جسد مرده ای بزنند و در نتیجه او زنده، و خود افشاگر قاتل و صحنه قتل باشد. بنی اسرائیل به عادت دیرین خود به بهانه جویی می پردازند و از پیامبر شان حضرت موسی (ع) آدرس دقیقی از گاو، نوع، سن و رنگ آن را می خواهند. خداوند در آیه ۶۹ سوره بقره بصورت کوتاه، تقاضا و پاسخ را بیان می فرماید:

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْنُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّاظِرِينَ ﴿٦٩﴾

ترجمه: گفتند از پروردگارت بخواه که رنگ آن گاو را معین کند. موسی گفت: او میفرماید گاو زرد زرینی است که رنگ آن بیننده گان را شادی و فرح می بخشد. آن آیه بدون هیچ گونه تفسیر در چهارده قرن پیش سخن از تاثیر رنگ زرد و به نحو اتم تاثیر رنگ های مختلف در شادی و غم می راند. در آیه ۶۰ سوره نمل نیز شادی بخش بودن باغ ها را نشان قدرت و جمال خدا دانسته است. در آیه ۴۹ سوره مبارکه صافات همسران بهشتی را سفید مانند تخم مرغ می داند. و حتی وقتی می خواهد از پدیده نابیناشدن یعقوب در هجر یوسف سخن براند برای این موضوع اصطلاح سفید شدن کامل چشم (و نه کور شدن) را به کار می برد. رجوع به آیه ۸۴ سوره یوسف. شاید بتوان رنگ سفید لباس نوزاد، لباس عروس، روپوش پزشک و پرستار، روپوش آشپز، احترام حاجی و نهایتاً کفن میت را نشان توجه اسلام به رنگ سفید و نتیجتاً توجه به روان شناسی رنگ ها دانست.



استاد نیک سیر

عطار زرین

تا مدت کمی به شاگردی آخوند زاده مرحوم خط من خوب شد و به دقایق عیب و هنر خطاطی آشنا شدم. بعد از وفات آخوند زاده اقسام خط های ثلث، نسخ و معقلی را از روی کتیبه های تاریخی مسجد جامع بزرگ شهر هرات و دیگر جای های تاریخی مشق و رونویسی میکردم.

کلک و قلم را همیاری قدیم باشد و از آن زمانیکه انگشت انسان با قلم آشنا گردیده، اندیشه وی ره بسوی تعالی و ارتقاء گشوده است. و آن کسیکه با قلم سروکار دارد و با این وسیله آفرینشگر لوحی زرین را به ودیعه میگذارد، هر که باشد و از هر کجا باشد، ستودنیست.

بدیهیست که استاد محمد علی عطار، خطاط معروف هراتی، یکی از آن کسانست که کلکش شهکار میآفریند و فریاد گلوگیر قلم نی را بر چهره سپید کاغذ، بگونه تابلوهای همیشه هنر، ماندگار گذاشته است، تا آنهایکه گوش شنوا دارند، ازین نوع هنر مقدس و از داشتن عشق با این نوع قلم بشنوند، که استاد عطار چه صمیمانه و چه با جانفشانی تمام عمر گرانمایه خود را در پای آن گذاشت و افتخاری همیشگی را کمایی نمود. درینجا گوشه از زندگی پرمایه وی را از زبان خودش بخوانید:

«اینجانب محمد علی عطار فرزند حاجی محمد اسماعیل، ساکن شهر هرات، در سال ۱۳۲۸ هجری قمری در شهر هرات بدنیا آمدم، تعلیمات را تا یک اندازه در مکتب خانگی نزد آخوند ملا محمد رحیم و بعد از آن در دکان عطاری پدرم آموختم.

از کودکی در حسن خط بحد افراط علاقه داشتم و هر قطعه خوش خط را که از قلم استادان میدیدم، از دیدن آن حظ میبرد.

همین ذوق فطری که در بسا موارد نزد مردم هرات کم و بیش موجود است، مرا واداشت تا نزد مرحوم آخوند زاده ملا محمد صدیق نیازی خطوط عربی و کوفی و غیره را مشق نمودم و به هر اندازه که به خط من رونق بیشتر پدید آمد، عشق و علاقه من به خط قویتر گردید.

خط کوفی را از روی مسکوکات دوره های عباسی، غزنوی و غوری و غیره سکه ها اخذ نمودم. در آن زمان خط کوفی بین مردم متداول نبود و آنرا از روی بعضی کتابهای خارجی و مجلات اقتباس میکردم. به همین ترتیب مشق من به ارقام مختلفه خطوط کوفی و نسخ و تعلیق و معقلی و غیره روز به روز تا حد استعدادیکه قدرت خداوند جل و علی شانه به من اعطا فرموده است، پیشرفت نمود.

هر کس که از من قطعه و تابلو در خواست نمود، نوشتم. اکنون نزد بسا مردم آثار خطاطی من موجود است. یک اثر بنام «گنجینه خطوط» در افغانستان وقتا ترتیب نمودم و نمونه های اکثر خطوطی که نوشته میتوانم، در آن جمع کردم، که بسال ۱۳۴۵ هجری شمسی در مطبعه کابل به طبع رسید. تمام اقسام خطوطی که در آن مشق و تمرین نمودم و اندازه تابلوها و قطعه های که ترتیب داده ام به شصت رقم میرسد.»

۱- در بنای مسجد جامع شریف (اندرون مسجد و اندرون گنبد سلطان غیاث الدین غوری و بعضی حصص بیرونی

جامع شریف) را به خط ثلث و نستعلیق و کوفی و طغرا نوشته ام.

۲- ایوان خواجه مودود چشتی و گلدسته

های آن به خط ثلث.

۳- مسجد جامع لشکرگاه (اندرون خانه و بیرونی آن به خط ثلث و نستعلیق.

۴- مسجد جامع حاجی یعقوب در کابل به خط ثلث جلی.

تعدادی از شاگردان من:

۱- محمد حسین وفا سلجوقی که به تمام انواع خطوط مهارت دارد.

۲- حاجی امین الله پیرزاد که به هفت قلم عالی مینویسد.

۳- محمود پسر بزرگ من محمد علی عطار مهارت در خط نستعلیق.

استاد عطار قریحه هنری و دریافتهای ذهنیش را با نشست و برخاست با شخصیتهای اهل فن و قلم بدستان چیره دست زمانش پرورش میداد. با آنکه با خاص و عام بازاریان و اهل حرفه روابط حسنه و همراه با احترام را حفظ میکرد با دانشگاهیان و خبره گان فکری جامعه روابط متداوم و همیشگی فارغ از هرگونه خشک اندیشی تعصب آمیز را برقرار داشت، او شخصی مذهبی و پای بند اصول دین مبین اسلام، ولی با اندیشه والا با وسعت تمام بود.

در حدود دهه های پنجاه و شصت که من مسوولیت مجله هرات را در اطلاعات و فرهنگ هرات داشتم، استاد عطار نیز به حیث مامور موزیم هرات ایفای وظیفه میکرد و همیشه با تحویلدار مربوط موزیم

آقای نوراحمد خان پدر محترم دوکتور خلیل آذر، که شخص نیک خلعتی نیز بود، همیشه یاروغار بودند و دوش بدوش هم راه دفتر و موزیم را طی میکردند، این هر دو پیرمرد نیک خصال همه وقت در دفتر مجله هرات بامن و محترم آقای ناهض که همکار صمیمی من بود، می نشستند و با ایشان خوشبختانه همسخن بودیم و از صحبتها و از خوش طبعیهای شان برخوردار میگردیدیم.

من بسیاری اوقات در خانه استاد عطار در محضر این فرهیخته مرد حضور می یافتم و در اطاق ویژه آثار خطاطی وی که شاهد حضور نخبگان هنر و قلم و اندیشه بود، از دیدن آن آثار و زیبایی های نهفته در آنها و گفت و شنود اهل فن حظ میبردم.

باید گفت که دکان عطاری استاد محمد علی خطاط در با زار قندهار مقابل کاروانسرای درخت توت نیز پاتوق و کانون کوچک و گرم فضلا و اهل هنر و خط بود و مشتریهای این دکان نه تنها اهل خرید چای سیاه و سبز و زرد چوبه و دار چینی و میخک و غیره بودند، بلکه کسانی هم که مشتاق قلم نایی و مشق و خط و نسخه خطی و تذهیب و تصویر و هنرهای تجسمی بودند، به این مرجع فیض میشتافتند و کسب فن میکردند.

کسان فرهیخته و بزرگواری چون علامه شیخ محمد طاهر قندهاری، استاد فکری سلجوقی، شیخ محمد حسن وثیقی، عطا محمد نقشبندی شهردار وقت هرات، استاد غلام رضا مایل هروی، استاد محمد سعید مشعل، استاد علی اصغر بشیر هروی و استاد عبدالحسین توفیق هروی و تعداد دیگری نیز به این دکان همیشه حضور ممتد داشتند و هنر خط و متاع مورد نیاز فرهنگی را ایتباع میکردند.

این خطاط ورزیده و با استعداد شگرف که شهرت کافی و وافی در کشور و منطقه داشت، در میان بازاریان، کسبه و اهل محل به «ملا محمد علی آخوند» معروف بود و این بدین خاطر پنداشته میشد، که روحانیت و تقدس و ایمان پذیری وی زبانزد خاص و عام بود و همه از این ناحیه به او احترام خاصی میگذاشتند.

ویژه گی دیگر شخصیت این استاد برازنده چنین بود که به خاک و کشورش و به ویژه هرات باستان و آثار تاریخی و مقدس آن عشق میورزید. و اگر کسی میپرسید، استاد چرا به کشور های همسایه نمیروید؟

تا از هنر و استعداد شما بوجه احسن، استفاده بهتر شود و در عین حال زندگی شخصی شما بهبودی در خور توجه حاصل نماید، او در جواب با کمال شکسته نفسی جواب میداد: روح و روان من با هرات و عجین با زیارات و اماکن مقدس و آثار تاریخی آن است. و به آسانی نمیتوانم از این مرز بوم دل بکنم. ولی افسوس که جور روزگار و طوفان بنیان کن رویداد ها و حوادث خونین کشور او را مجبور نمود، تا در سال ۱۳۶۲ به خاک بیگانه پناه برد و باقی عمر در مشهد مقدس بسر برد و بالاخره در آنجا مدفون گردد.

در مورد ویژه گیهای کار استاد عطار در زمینه خطاطی، استاد نجیب مایل چنین میگوید:

«استاد عطار بدرستی تمام خطوط و بروایتی اقلام سبعه اسلامی

را شناخت. از تاریخ تحول و تطور خط در جهان اسلام آگاه بود و یک خاصیت ایشان در عالم خوشنویسی داشت، که میتوانم به صراحت بگویم، نمونه ایشان در عالم خط و خطاطی در این نقطه که ذکر میکنم تالی ندارد. و آن زمینه ایست که تمام گونه های خط را در همه ادوار تاریخ میشناخت و مینوشت.

عطار تمام این اقلام را با خاصیت های تاریخی آنها مینوشت. و ایشان از جمله نوادر قرن چهاردهم در کوفی خوانی و کوفی نویسی بود. و از قرن نهم به بعد، کوفی خوان و کوفی نویس به ندرت داشتیم، ولی استاد عطار در این قرن در کوفی خوانی و کوفی نویسی سرآمد همگان بود»

اما آنچه که من شاهد بوده ام، استاد عطار با وجود اینکه به نوشتن انواع خطوط متداول قدیمه و امروز مهارت داشت، خط ثلث را زیبا مینوشت. گویا قلمش درین شیوه رسا تر بود. چنانکه بسا رواقها و ایوانهای مسجد جامع بزرگ شهر هرات و دیگر اماکی متبرکه شاهد این مدعاست.

خوب بخاطر می آید، که در حدود دهه پنجاه خورشیدی، استاد عطار دست به خطاطی قرآن کریمی به قطع بسیار کلان زد، که درین امر خیر دونفر دیگر چون استاد محمد سعید مشعل و استاد غلام رضا مایل هروی سهیم بودند.

باید گفت وجه مالی این امر مقدس و مهم از جانب استاد مایل پرداخته میشد و امور هنری و تذهیب آرایبی و طلا کاری آن به عهده استاد مشعل بود.

فکر میکنم با همت این سه شخصیت فرهنگی، در حدود نه جزء قرآن کریم متذکره تکمیل گردیده و متباقی رویدست شان بود. ولی به اثر پیشآمد های ناخوش آیند چند دهه اخیر، که همه اهل فرهنگ پراکنده احوال شدند و من هم به محیطی دیگر پرتاب گردیدم، از عاقبت این پرداخت خیر بی خبر ماندم.

نکته متباز دیگری را که در باره زندگی هنری استاد عطار میتوان گفت، اینست که این بزرگمرد با بزرگواران فرهنگی دیگری چون استاد عبدالرؤف فکری سلجوقی و استاد محمد سعید مشعل سه ضلع یک مثلث مشعشع و طلایی هنرهای تجسمی را بین سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۷۰ خورشیدی میساختند.

اما افسوس که این مثلث طلایی همچون دیگر چوکاتهای زرین فرهنگی، درین قحط سالی معرفت و حاکمیت های زرزور از هم پاشید، که نبود شان مصیبتی بزرگ برای فرهنگ جامعه ماست. به ویژه درین محشر سرایی که هیچ نمودی از فرهنگ، بازار، و خور توجه ندارد.





ادبیات جاپان

مدیریت ماهنامه

نگاه کوتاه

بعضی رواجهای را که چینی‌ها بمثابة نزدیکترین همسایه وارد جاپان ساخته بود مضمحل کردند.

این درب‌های بسته بروی خارجیان قرن‌ها ادامه یافت، و اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم که تجارت بین جاپان و کشور های اروپایی متداول شده بود، حکومت جاپان بدون از دست دادن فرهنگ خود، بدون دریافت بیچون و چرای فرهنگ غربی، رابطه‌ی دوستانه با کشور های جهان برقرار کرد، امریکادرجنگ جهانی دوم جاپان را با بمب اتم بمباردمان کرد و جنگ خاتمه یافت.

جاپان کشوریست کوهستانی و دارای طبیعت متفاوت، همیشه گوشه‌ی ازاز سرزمینش میلرزد و سونامی‌های عجیب او را تهدید می‌کند، دود آتش‌فشانی‌ها بر فراز کوه‌هایش تنیده و در بین دریا قرار دارد، کشور جاپان از نگاه سیاسی همزاد کشور عزیز ما افغانستان است، اینکه چه پیشرفت‌های را خداوند نصیب آن کشور نموده به آن سرو کاری نداریم، برای اینکه بدانیم تاریخ ادبیاتش از چه قرار است به تاریخ ادبیات جهان مراجعه و مطالب آتی را برای شناسایی بیشتر این کشور که دارای دوستی ثابت با تمام کشور ها بخصوص افغانستان دارد برگزیدیم :

ادبیات

کهن‌ترین بخش ادب جاپان شعر است، شعر جاپان از ویژگی خاص برخوردار است، ویژگی شعرهای جاپانی، کوتاهی قطعات است ایجاز از خصوصیات شعر جاپان است، حتی در مرثیه‌ها، ایجاز رعایت می‌شود.

چون (بانوگانوچی یو) برمرگ شوهر ماتم داشدفقط چنین نگاشت :

«آنچه بنظر می‌آید، نیست مگر، رویایی، میخوابم..... بیدار می‌شوم چه وسیع است، بستره بی همیستر»

ساختن شعر تا نکا، نوعی تفنن بشمار می‌آید، تانکا شامل پنج مصراع است، بصورت پنج و هشت مصراعی بدون قافیه.

در قرن شانزدهم، مردم جاپان تانکا را دراز دانستند و آنرا به سه مصراع تقلیل دادند و نام آنرا شعر «هایکو» نهادند، هایکویک واحد هفده هجایی است:

برکه قدیمی، آری، وصدای غوکی که درآب میجهد

و شعر دیگر:

ساقه علف، که ازروی آن، یک سنجاقک برای فرود آمدن کوشید.

نثر

برخلاف شعر جاپانی، رومانهای طویل دارند که بعضی از رمانهای شان به سی جلد میرسد، خانم مورا ساکی در حدود سال ۱۰۰۱ زمانی به نام «کنج مونوگاتاری» در ۴۲۳۴ صفحه نوشت. که نسبت به اشعار شان بی نهایت طولانی است.

پیدایش تمدن در جاپان، با همه نشانه‌های مربوط به دوره پارینه سنگی، هنوز مبهم است، کشف بعضی ابزار نظیر کلاه خود، یراق مربوط به زین اسپ وزره در آرامگاه‌ها، این نکته را نشان میدهد که گویا تمدن جاپان، از سرزمینی دیگر مثلاً چین بدان سرزمین راه یافته است، خط تصویر نگارچینی در قرن سوم میلادی وارد جاپان شد، اما چون اکثر واژه‌های جاپانی چند هجایی بود، جاپانی‌ها در آن خط تغییراتی دادند و نشانه‌های تازه بر آن افزودند.

مردم جاپان در روزگاران کهن به دریا نوردی اشتغال داشتند، زندگی در سرزمین جاپان بصورت قبیله‌ی بودوهمین موجب پدید آمدن جامعه در قرنهای بعد شد.

دین آنها پرستش خدایان بود، خدایان قبیله‌ها باهم متفاوت بودند، اما شباهت‌های باهم داشتند، سالهای بعد، وقتی قبیله‌ها بهم پیوستند و یک واحد ملی پدید آمد، خدایان نیز بهم پیوستند و یکدسته خدایان مشترک ملی پیدا شد، امپراطور جاپان بر اثر تسلط یک قبیله بر قبایل دیگر بوجود آمد، امپراطور و خانواده او بالا ترین مقام و موقعیت اجتماعی را داشتند.

در سده‌های هفتم و هشتم، جامعه جاپان، همانند اواخر سده نهم و اوایل سده بیستم، دستخوش تغییر و تحول بزرگ شد و الگوهای اجتماعی رابکلی زیرور کرد.

اواسط قرن شانزدهم، پرتغالی‌ها نخستین گروه از مردم جهان بودند که به جاپان راه یافتند، از آن پس اسپانیایی‌ها، هالندی‌ها، انگلیسی‌ها به تجارت با جاپان سرگرم شدند، جاپانی‌ها بزودی دریافتند که این رفت و آمد ها و بهانه‌های بازرگانی به صلاح کشورشان نیست ازین رودرهای مملکت را بروی خارجیان بستند.

یکی از تدابیر بسیار خوب جاپانی‌ها در آن برهه تاریخ اتکا به نیروی داخلی خود شان و استفاده از منابع طبیعی کشور شان بود آنها در حفظ فرهنگ خویش بیشتر از تمام سرزمین‌ها کوشا بودند، حتی

جهان تنوع و انتیبا

مدیریت ماهنامه

یک حادثه است، حادثه‌ی که هدفش دگرگون کردن چیزی در ذهن انسان است و با راندن اوست بسوی یک هیجان کامل درونی هر شعر خوب باین عنصر پر نیروی حادثه‌ی خود، عواطف خواننده را غافلگیر می‌کند، او را از جا میکند و دچار شگفتی می‌سازد. به همین دلیل هر شعری عبارت از؛ برگزیدن اشیاء و آدمها، از مکانها زمانهای مختلف و جمع آوری آنها در یک لحظه‌ی بی‌مکان و بی‌زمان و یا شاید همه‌زمانی و همه‌مکانی است.

شعر دوگم (Dogma) پذیر نیست و گرچه مثل اکتشافات و اختراعات علمی سبب ایجاد چیزی مادی نمی‌شود، ولی روح را از نظام عاطفی که انسانی نیز هست آگاه می‌سازد.

شاعر در لحظه‌ی آفرینش شعر، در وضعی قرار می‌گیرد که بعضی از اشیای طبیعت را در یک لحظه می‌پذیرد و بعضی دیگر را موقتاً از ذهن خود بیرون میراند، بهمانگونه که برخی از شنوندگان موسیقی چشمان خود را می‌بندند تا حضور ذهن بیشتری برای پذیرفتن موسیقی داشته باشند، در واقع از طریق دریچه حس سامعه، خود را مستغرق نوسانهای سکر آور موسیقی کنند. و یا می‌بینند ساجدی را که از تمام اشیا و انسانهای دیگر پیوند های خود را می‌گسلد، تا چهره برخاک نهد و به ندای غیبی از خاک برمیخیزد و این عبادت او شفافبخش روان درد مندش می‌شود.

بدین ترتیب شاعر، در یک شعر، قسمتی از اشیا را با تمام روح خود می‌پذیرد، قسمت دیگر را موقتاً، بطور نا خود آگاه، از ذهن خود خارج می‌کند، همین خصوصیت گزینش و انتخاب است که آفرینش مخلوقی بنام شعرا بصورت حادثه‌ی در می‌آورد، که کاملاً متمایز، دور و جدا از حوادث دیگر است.

در شعر گفتن نوع حالت عارفانه وجود دارد نوع از خود بیخود شدن در پهنه‌ی بیکران طبیعت و اشیای ماحول، شاعر عارفی است که از طریق معبود می‌خواهد با اشیا پیوند یابد، شاعر عارفی است، سر به سجده نهاده در عبادت گاه اشیا و انسانها.

چون شعر مولانا که می‌گوید: بشتو از نی چون حکایت می‌کند از جدایی‌ها شکایت می‌کند

حکایت "نی" حکایت دیگریست که مولانا را غرق معراج النبی (ص) ساخته و از زبان اشیا (نی) می‌خواهد درد دلش را به ملکوت معلی برساند، تا فرشتگان باری تعالی (ج) ندایش را بخالق لامکان برسانند و از جدایی که در بین او رسولش رخ داده یاد آوری شود.

هایدر نوپسنده، ادیب و پژوهشگر الهیات المانی در سال ۱۸۸۹ در خانواده‌ای کاتولیک و سنتی در یکی از روستاهای ایالت (بادن - ورتمبرگ به نام مسکیرش) در جنوب غربی آلمان و در دل کوهستان آلپ به دنیا آمد. پدر او فریدریش خادم کلیسا بود. او در محیطی کاتولیک بزرگ شد. در یکی از اشعارش می‌نویسد: «من کسی هستم که هستی از اوست».

تحت عنوان فوق می‌خواهیم در بخش مطالب ادبی شنسبانیه در باره‌ی شعر و اشیا مطالبی را برای ذوق مندان شعروادب ارائه داریم در حقیقت شعر جذبه ایست که آفریننده را بجهانی از رویاها، تخیلات، ظرافت‌ها و حقیقت اشیا بوسیله‌ی یک زبان شیوا بیان می‌کند و مخاطب را طوری قرار میدهد که تحت تأثیر الفاظ، کلمات و داشته‌های شاعر قرار گرفته حس عاطفی اش بوجد آید.

شعر زائیده بروز حالت ذهنی است، برای انسان در محیطی از طبیعت به این معنی که به شاعر حالتی دست میدهد که در نتیجه‌ی آن او با اشیا و محیط خود و با انسانها نوعی رابطه‌ی ذهنی پیدا می‌کند، و این رابطه به نوبه خود، رابطه روحی است، که در آن اشیا حالت مطلقاً فزیکوی و مادی خود را از دست میدهد و بخش از احساس و اندیشه شاعر رابه عاریه می‌گیرند.

شاعر در آن حالت، تحت تأثیر افسون ذات اشیا قرار می‌گیرد، راز و سروجودی آنها رانه بوسیله منطق و حسابهای ریاضی و علمی که حساب شان بکلی از مقوله شعر جداست، بلکه بوسیله خون، احساس و اندیشه‌ی خود، کشف می‌کند.

همان طوریکه گفته شد، شاعر مجذوب خلقت شده و تحت تأثیر جهان ماحولش قرار گرفته، آنچه را می‌بیند، با الهام خاصی آنرا تعریف و توصیف می‌نماید، این حقیقت را می‌توان به دو قسمت مجزا تقسیم کرد، یکی حقیقت علمی که وابسته به فورمول‌های ریاضیات و فزیک است، که بر تمام شرایط جداگانه، بطور یکسان مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

اما اساس حقیقت شعری بر آمیزه‌ی از احساس و اندیشه معنوی و تصویر است و بهمین ترتیب منطق شعری بر حسب مقتضیات عواطف و اندیشه‌ها، بشكل خاصی در می‌آید، ازینرو هر شعری، منطق خاص خود را می‌طلبد، که منطقی است عاطفی تصویری و بهمین منوال ممکن است منطق یک شعرا با منطق تمام اشعار دیگر جهان فرق بکند.

باید گفت، هر شعری بدلیل آنکه ترکیب بی سابقه‌ی در کلام و ترکیب دیگری در عرصه عواطف و تصویرها و اندیشه‌ها است

..... ادامه دارد



روشهای تحقیق در مورد اطفال

تهیه کننده: محمد حسیب حزین یار

شاگردان، در مشاهده غیر مستقیم فردمورد مشاهده خودخبر ندارد که در معرض مشاهده است، بدین گونه که مثلاً: مشاهده کننده از روزنه اتاق، پنجره، سقف و... حالات و رفتار فرد را مورد بررسی قرار دهد.

۳. مشاهده دیگر هم به دو صورت است، داخلی و خارجی: در مشاهده داخلی خود فرد را امیدارند که درباره خود و حالات خود، ببیند و آنرا گزارش دهد، مثلاً بگوید؛ چرا تنبل است؟ چرا دروغ می گوید؟ به چه علت یا عللی تکلیفش را انجام نمی دهد؟... و... در مشاهده خارجی عمل مشاهده توسط دیگران صورت میگیرد، مثلاً: خود مربی وضع طفل را بررسی می کند، علل تنبلی، دروغ، یا عدم انجام تکالیفش را مورد بررسی قرار میدهد.

۴. مشاهده از دید دیگر نیز به دو صورت است، مشاهده فعال و مشاهده منفعل: در مشاهده فعال شخصی مشاهده کننده میگوید صحنه ی پدید آورد که فرد در آن قرار گیرد در آن صحنه خود را وضع درونش را نشان دهد، در مشاهده ی منفعل یا غیر فعال مشاهده کننده در گمین است که صحنه ی از برابر چشمش عبور کند و او در طول مدت درازی موفق به کشف حالت یا رفتار او شود.

۵. روش دیگر مشاهده نیز به دو صورت است، مشاهده در موقعیت طبیعی و مشاهده در موقعیت غیر طبیعی: در موقعیت طبیعی مثل این است که مربی یا معلمی از گوشه ی ناظر حرکتها دویدن ها، لول دادن ها، کمک ها و بغل گرفتن شاگردی، در ساعت تفریح باشد، معلم عمل شاگرد را در این موقعیت مورد بررسی قرار میدهد. اما در موقعیت غیر طبیعی (تصنعی) این عمل طوری انجام می شود که به کودکی گفته شود فلان را تپله کن یا لول بده تا مربی عکس العمل این حرکت را مورد مطالعه قرار دهد، البته در عمل مشاهده دشواری ها و موانع هست که از آن جمله: عدم مساعد بودن محیط در برخی موارد دخالت و طرز فکرهای قبلی، تعصب، میزان صبر و حوصله، کیفیت تحلیل یک امر، وجود ادب و برخوردها، ارائه ظواهر تصنعی، میل و اصرار به پنهان داشتن رازها....

ادامه دارد.....

برای تربیت اطفال لازم است از روشهای مختلف کار گرفت تا بتوان در تربیت مناسب طفل استفاده مطلوب بعمل آید، این روشها کمک می کند تا فامیل ها، مکاتب، مدارس و سایر نهاد های که در راستای تربیت اطفال کار می نمایند، شناخت بیشتری در باره اطفال داشته و روحیه ی طفل را درک نمایند که بکدام روش می تواند توافق بیشتری داشته باشد.

روی این مسئله در مطلب کنونی سعی به عمل آمده تا یکی از روشهای تربیت اطفال را برای خواننده عزیز شناسنامه توضیح داده تا در بخش های لازمه ی زندگی از آن کار بگیرند.

این مطلب روش مشاهده بوده که، مشاهده عبارت از بررسی حالات رفتارها، جریانات و امورات، بدانگونه که هست و وجود دارد (بررسی واقعیت ها) با مشاهده بررسی عینی امور با استفاده از ابزار حس است، این روش برای کشف و شناخت فرد یافتن اصول و ضوابط حاکم بر رفتار و روابط انسانی، کیفیت رفتار، قدرت عمل، نوع عملکرد و... بکار میرود.

از طریق تحقق این روش، مشاهده کننده مراقب است که رفتارش بگونه ی نباشد که در عمل با حالت فردمورد مشاهده دگرگونی ایجاد کند و البته برای کیفیت بهتر آن ممکن است از وسایل و ابزاری همچون دور بین عکاسی و یادگیر اشیا استفاده مشاهده را برای پرهیز از فراموشی و داشتن امکان بررسی در جایی ثبت کنند.

انواع مشاهده

۱. مشاهده از یک دید به دو صورت است، دید سرسری و دید اساسی (عمیق): در مشاهده سرسری یا ابتدایی، تکیه بر ظواهر امر و یا شناخت ظاهر است و در مشاهده اساسی یا عمقی تأکید به شناخت باطن و عمق امور، برای مورد اول می توان از طریق شناخت فرد اقدام کرد، ولی برای مورد دوم نیاز بمطالعه عمیق ترو استفاده از شیوه ها و فنونی دیگر است و مشاهده باید با پرسش ها، آزمایشها و مطالعات تکوینی همراه باشد.

۲. مشاهده از دیدگاه دیگر به دو صورت است، مستقیم و غیر مستقیم: در مشاهده مستقیم مشاهده کننده با فردمورد مشاهده روبروست و طرفین به هدف مواجه با یکدیگر آشنا هستند مثل حضور یک مفتش در سر صنف برای دیدن وضع صنف و



خشونت

مدیریت ماهنامه

بقول جمیز گیگان: خشونت اغلب به عنوان ابزار برای شرم و تحقیر بکار می‌رود، استفاده از خشونت‌منبع غرور و افتخار است، خصوصاً بین مردانیکه خشونت را نشانه مردانگی میدانند.

روانشناسی تکاملی چند توضیح برای خشونت انسانی در زمینه های مختلف پیشنهاد می کند، گونز میگوید که انسانها شبیه بیشتر انواع پستاندار ها هستند و از خشونت در موقعیت های ویژه استفاده می کنند.

سازمان صحتی جهان در باره صحت تعریفی این چنانی داشته و اثر بر خشونت ربط میدهد: صحت عبارت از بهبود کامل جسمی، روحی و اجتماعی بوده و تنها عدم موجودیت مرض و معیوبیت صحت پنداشته نمی شود.

از تعریف فوق چنین استنباط می شود که خشونت های موجود در جامعه رابطه ی مستقیم با صحت افراد آن جامعه دارد یعنی هر قدر خشونت های بیشتر باشد بهمان اندازه صحت و سلامت افراد آن جامعه در معرض خطر بیشتر قرار میگیرد. و صورت عموم خشونت دارای دو بعد می باشد:

۱ بعد قابل رویت یا آشکار؛ که قابل مشاهده می باشد، مثل جنگ، کشتن، شکنجه دادن، فلج کردن، زدن و غیره.

۲ بعد غیر قابل رویت؛ این گونه خشونت ها بچشم دیده نمی شود، اما اثرات آنرا می توان مشاهده نمود، مانند فقر، بیسوادی مشکلات که از اثرات غیر عادلانه خدمات اجتماعی بوجود می آید. این گونه خشونت را خشونت های ساختاری هم می نامند، که از اثر سیاست های حاکم در کشور هاتبارز می کند.

اغلباً خشونت ها بر خواسته از فرهنگ عقب نگه داشته و زادهع مناسبات ناسالم اجتماعی و اقتصادی جامعه می باشد، که به اشکال گوناگونی در سطوح مختلف جامعه باعث بوجود آمدن نابسامانی و مشکلات گردیده تا جائیکه تعدادی از این رفتار ها و عملکردها، در اثر تداوم و تکرار تبدیل به رسوم و عادات افراد. جزء فرهنگ جوامع گردیده است.

خشونت ها باهم ارتباط و پیوستگی دارند که در صورت بروز یکی از این خشونت ها، بر علاوه اینکه خود این خشونت باعث بروز ضرورتی میگردد، می تواند منبع خشونت های دیگر نیز باشد، هر گاه ما خشونت ساختاری را با تعمق مطالعه کنیم ثمره همین رفتار در جامع می باشد.

خشونت یک کلمه ی است که با ارائه و یا تکلمش هر انسان روحاً وارد صحنه ی می شود که مورد نکوش و تهدید است، اما این کلمه برکی ها تحمیل و تطبیق میگردد؟ در شرایط کنونی خشونت را اختصاص داده اند به زنان و خانمها، در حالیکه اینگونه نبوده بر تمام انسانها به نوعی از انواع آن رواداشته می شود و باید هر انسان بادرک این کلمه ناپایست را از لوح زندگی اش دور ساخته و زندگی شربن خود و هموعانش را خراب نسازد.

بلی؛ خشونت یک پدیده رفتار نا هنجار و آسیب رسان اجتماعی است که بنا بر وضعیت اجتماعی و فرهنگی هر جامعه، ملت و مملکت به اشکال و انواع گوناگون بروز می کند که تمدنهای جدید نیز در محو و ریشه کندن آن موفقیت چندانی حاصل نکرده اند، در دنیای پهناور امروز هیچ جامعه بشری را سراغ نداریم که در آن یکی از اشکال خشونت وجود نداشته باشد.

هر نوع عمال ضد انسانی که کرامت، شرافت، عزت، آزادی، اختیار، حیثیت و شخصیت انسانی را مورد مخاطره قرار دهد خشونت است و این تعریف بر همگان، مرد، زن و اطفال یکسان مصداق پیدا می کند.

لغت نامه دهخند نیز تعریفی شخونت را بیان داشته: حالتی از رفتار است که با استفاده از زور فیزیکی و یا غیر فیزیکی، آگاهانه و یا غیر آگاهانه فرد خشن (خاشن) خواسته ی خود را بر دیگران تحمیل می کند، از نظر لغت خشکی و تندی و سختی است.

همچنین خشونت را می توان، درشتی، بدخلقی، و بدرقتاری معنا کرد، در اصطلاح رفتار، کردار و اعمال ناپایستی است که در خانواده و اجتماع بطور ملموس و غیر ملموس بروز کرده، زبان های مادی و آسیب های معنوی را متوجه افراد آن می سازد.

روانشناسی خشونت

علل و رفتار خشونت آمیز در نوع بشر همواره موضوع پژوهش علم روانشناسی و جامعه شناسی بوده است، دانشمندان باستان شناسی، برای موضوع اتفاق نظر دارند که خشونت و صلح جویی در نوع بشر ذاتی بوده به عنوان ویژگی های ابتدایی بشریت قبل از تاریخ وجود داشته است.

بطور اغلب روانشناسان خشونت رایک پدیده قابل اندازه گیری دانسته و به تمثیلهای متفاوت آنرا ارائه نموده اند.



... اهمیت مدیریت

مدیریت ماهنامه

دانش، بخصوص دانش پیشرفته و تخصصی، بخودی خود هیچگونه تولیدی ندارد، اما مدیریت می تواند هزاران نفر را که ممکن است در شصت رشته مختلف علمی مانند مهندسی، طراحی، بازاریابی اقتصاد، احصائیه، روشناسی، برنامه ریزی، حسابداری تحصیل کرده باشد، در یک کار جمعی بفعالیت تولیدی مشغول کند، به نوبی که قبلاً تصور آن هم امکان نداشت، مدیریت دانش را از حالت تفننی و تجملی به سرمایه ملی تبدیل کرده و مرکزی برای سرمایه گذاری ملی شده است.

شاید با اطمینان بتوان گفت که مدیریت جدید، زیر بنای فکری مکاتب سرمایه داری و سوسیالستی را بهم ریخته است، زیرا مارکس تصور میکرد که سرمایه دار فقط آنقدر دستمزد بکار گر میدهد تا بتواند زنده بماند، برایش کار کند (شاید سرمایه داریاواسط قرن نهم که زمان کارل مارکس بود، این چنین بوده است)، حال آنکه امروزه می بینیم اجرت کار با مقایسه بزمان مارکس بیش از بیست برابر شده و زمان آن نیز به نصف رسیده است (البته در کشور های صنعتی و پیشرفته).

اما مدیریت تنها برای تنظیم وانگیزه دادن به کار گران و کار کنان نیست، بلکه مدیریت خود موجد فرهنگ سازمانی و توان بخشی به زیردستان را توسعه می بخشد، مدیر درست و با دانش دیگران را تربیه نموده و از ایشان در جهت برآورده ساختن اهداف سازمان بطور شعوری وعلاقمندی کار میگیرد. از ۶ طریق می توان کیفیت هر رابطه ای را باخانواده یا همکاران اعتبار و اعتلا بخشید:

- ۱- مهربانیهای ساده کوچک
- ۲- صداقت وفای
- به عهد
- ۳- تصریح و تشریح توقعات
- ۴- وفاداری
- ۵- یکپارچگی وجود و تعهد نسبت به اصول (یکرنگی)
- ۶- معذرت خواهی صمیمانه : هرگاه یکی از ۵ مورد بالا را رعایت نکردید، صمیمانه پوزش بطلبید.

اگر مدام در حساب بانک عاطفی خود ودیعه نگذاریم نه تنها سودی برداشت نمیکنیم، بلکه یک روز متوجه می شویم که چیزی از سرمایه هم در حساب نمانده است.

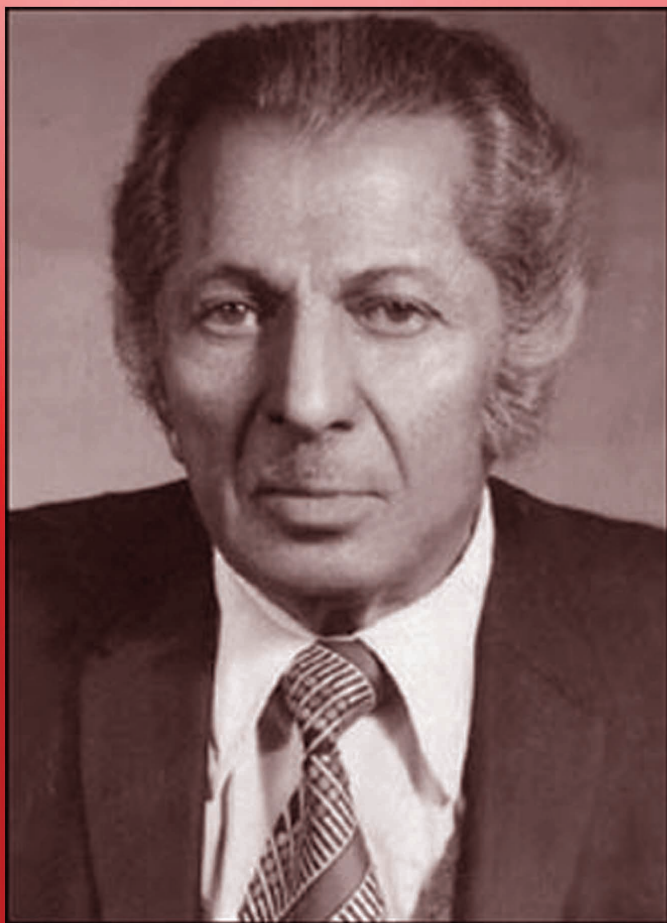
موفقیت بهروزی سازمانها وابسته بمدیریت است مدیریت است که می تواند سازمانی را از سقوط و اضمحلال نجات دهد و برعکس سازمان موفق را به قهقرا بکشانند، چنانچه به عقب برگردیم وتحولات قرن گذشته را مرور کنیم ملاحظه میگردد که مدیریت مهم ترین عامل تحولات قرن گذشته بوده است.

یک بررسی تاریخی نشان میدهد در اوایل قرن بیستم که بشر به دانش مدیریت توجه کرده بود، تقریباً چهار پنجم مردم کشور های صنعتی امروز از سه شغل امرار معاش میکردند، یک- سوم از نیروی کار خدمتگار بودند، نیمی از چهار- پنجم در کار کشاورزی و بقیه کار گران سرگرم امور صنعتی بودند که در سال ۱۹۲۵ تعداد شان در کشوری مانند امریکا به چهل فیصد نیروی کار بالغ گردیده بود.

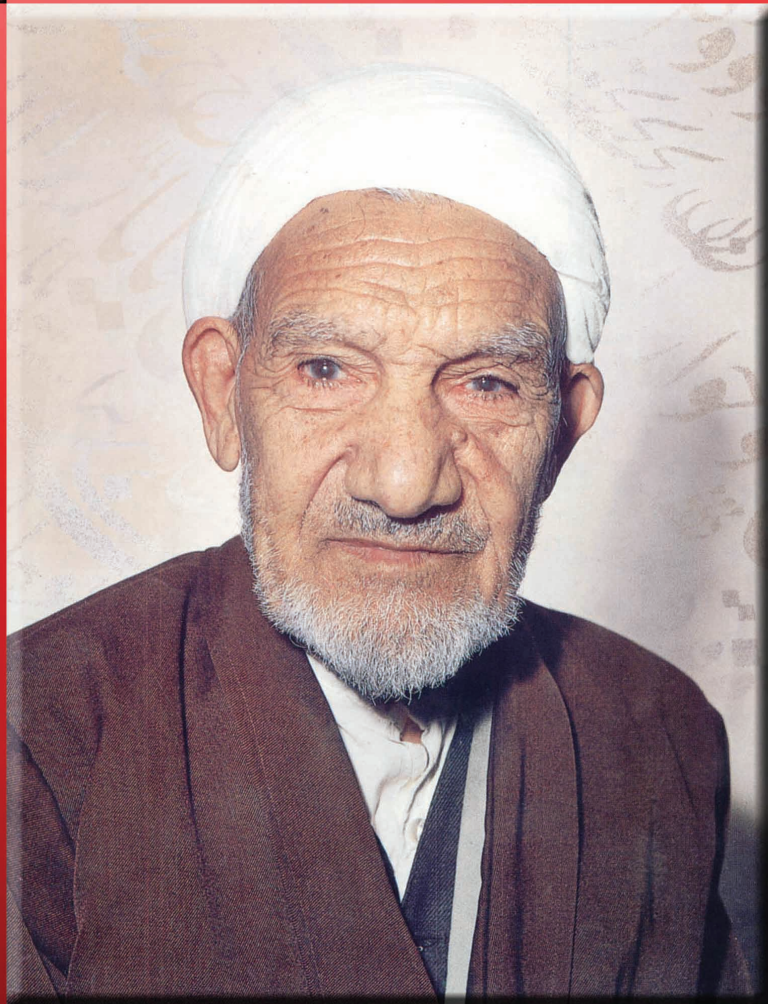
امروز خدمتگاران تقریباً وجود ندارند، دهقانی بین سه تا پنج فیصد جمعیت کار گر را تشکیل میدهند و تولیدات بین چهار تا پنج برابر هشتاد سال قبل را دارند، کار گران صنایع به ۱۸٪ تقلیل یافته اند و پیشبینی شده بود که تا یک دهه دیگر ضمن افزایش تولید تا ۵۰٪ کار گران صنایع به ۱۰٪ تقلیل یابند، بزرگترین نیروی کار که در این بین ظاهر گردیده است به طبقه مدیران و متخصصان مربوط می شود، که یک بر سه حصه کل نیروی کار را تشکیل میدهد.

مدیریت تنها عامل این تحول بی سابقه است مدیریت برای اولین بار در طول تاریخ، بکار گیری جمعیت انبوهی از دانشمندان و متخصصان را در کار تولید ممکن ساخته است، هیچ جامعه پدر گذشته چنین امکانی نداشته است، در قرن هجدهم کشور چین بیشترین مشاغل را برای افراد تحصیل کرده فراهم کرده است، این تعداد تقریباً به بیست هزار نفر در سال بالغ می شد، که از تمام مشاغل کشور های اروپایی بیشتر بوده است.

اما امروز ایالات متحده امریکا با جمعیتی تقریباً مساوی جمعیت آن زمان چین سال یک میلیون نفر فارغ التحصیل دانشگاهی را با پرداخت مناسب بکار میگیرد، فقط مدیریت است که می تواند چنین امکانی را بوجود آورد.



استاد محمد سعید مشعل غوری
مینیا توریست مشهور کشور



استاد محمد علی عطار هروی
خطاط چیره دست کشور

SHANSABANEYA



Email: hazinyar.gjcf@gmail.com

Mobail: 0799237579